

The Evolution of Historiography in Etezadosaltaneh's Era

M. Goodarzi*

M. Dehqannejad**

Abstract

The entry of western ideas in Qajar era raised reactions from various social strata, especially the intelligentsia. A significant number of Qajar princes, who possess special facilities, became experts in different fields. Prince Qoli Mirza Etezadosaltaneh is one of the educated characters in this family. His mastery in the science of history is worth special attention. Studying Etezadosaltaneh's historiography, the history of his writing can be divided into two stages: following the traditional historiography, and historiography on modern methods. This study has investigated the history and historiography in the works of Ali Quli Mirza Aksyaltvarykh titles, dates, events in Afghanistan, those who claim to prophets, Bábí movement, Maragheh Observatory, the geography of Mazandaran and so on. The study seeks to find answers to the following questions:

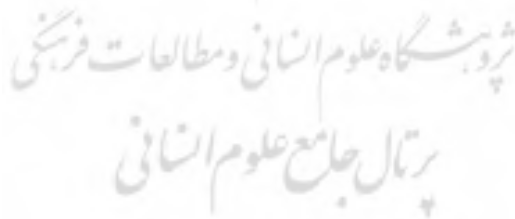
1- What are the reasons for changing the way Etezadosaltaneh historiography?

2- What are the requisites that effected Etezadosaltaneh problem in his writings?

3- What are the reasons for the publication and closure of Snyh Iran newspaper?

Current study is a historical research and its methodology combines narrative and descriptive analytical methods.

Keywords: Etezadosaltaneh, Historiography, Aksyaltvarykh, History, Events and Disasters in Afghanistan, Bábí movement.



* PhD Candidate, University of Isfahan

**Professor, University of Isfahan

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره یکم (پیاپی ۳۳)، بهار ۱۳۹۶، صص ۲۳ - ۴۰
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۲

تطور تاریخنگاری شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه

معصومه گودرزی* - مرتضی دهقان‌نژاد**

چکیده

ورود اندیشه‌های غربی به ایران عصر قاجار، واکنش‌های اقشار گوناگون اجتماعی، به‌خصوص طبقه روشنفکر را برانگیخت. تعداد درخور توجهی از شاهزادگان قاجار نیز از امکانات ویژه‌ای که در اختیار داشتند، استفاده کردند و در علوم و فنون مختلف از سرآمدان روزگار خویش شدند. شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه یکی از شخصیت‌های فرهیخته این خاندان بود. زبردستی او در علم تاریخنگاری شایان توجه و ویژه‌ای است. با مطالعه مواد تاریخنگاری اعتضادالسلطنه، تاریخ‌نویسی وی را می‌توان به دو مرحله: پیروی از تاریخنگاری سنتی و تاریخنگاری براساس شیوه‌های نوین تقسیم‌بندی کرد. این پژوهش مواد تاریخی و تاریخنگاری موجود در آثار علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه را با عناوین اکسیرالتواریخ، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، مدعیان نبوت، فتنه باب، رصدخانه مراغه و جغرافیای محال مازندران و اکاوی می‌کند و به دنبال یافتن پاسخ برای پرسش‌های ذیل است:

علل تغییر شیوه تاریخنگاری اعتضادالسلطنه چه بود؟ مسائل پرداخته شده در تألیفات اعتضادالسلطنه تحت‌تاثیر چه ضرورت‌هایی انجام گرفته‌است؟ علل انتشار و توقیف روزنامه سنیه ایران چه بود؟

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های تاریخی و از حیث روش، ترکیبی از روش‌های توصیفی‌روایی و تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی: اعتضادالسلطنه، تاریخنگاری، اکسیرالتواریخ، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، فتنه باب.

* دانشجوی دکتری تاریخ محلی دانشگاه اصفهان، Mitra_goodarzi52@yahoo.com

** استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، sajad.kazemi1984@yahoo.com

مقدمه

زبردستی او در علم تاریخنگاری شایان توجه ویژه‌ای است. وی از اولین مورخانی بود که در این زمینه گام‌هایی عملی برداشت. این شاهزاده با پرهیز از درازنویسی و روی آوردن به ساده‌نویسی و به‌کاربردن مشخصه‌های تاریخنگاری اروپایی، در تحول این علم در ایران تاثیرگذار بود. شاهزاده علیقلی میرزا با تألیف آثاری به سبک تاریخ‌نویسی غربی، گام‌های مهمی در جهت رواج این شیوه در ایران برداشت. تاریخ‌نویسی وی را می‌توان به دو مرحله پیروی از تاریخنگاری سنتی و تاریخنگاری براساس شیوه‌های نوین تقسیم‌بندی کرد. در این مجال، مواد تاریخی و تاریخنگاری موجود در آثار علیقلی میرزا با عناوین اکسیرالتواریخ، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، مدعیان نبوت، فتنه باب، رصدخانه مراغه و جغرافیای محال مازندران و اکاوی و برخی از ویژگی‌های شاخص آن معرفی می‌شود.

معرفی شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه

شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه پسر پنجاه و چهارم از زن پنجاه و دوم فتحعلی شاه قاجار، در حدود سال ۱۲۳۴ق/۱۸۱۹م متولد شد (بامداد، ۱۳۵۷: ۴۴۲). مادر وی گل‌پیرهن خانم از ارامنه تفلیس، معروف به گرجی، چهار فرزند به نام‌های خاورسلطان بیگم، عباسقلی میرزا، نورالدهرمیرزا و علیقلی میرزا برای فتحعلی شاه به دنیا آورد (یغمایی، ۱۳۷۵: ۶). دوران کودکی و جوانی علیقلی میرزا در ایام سلطنت فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار سپری شد. وی از نوباوگی به آموختن دانش شوق و رغبت تمام داشت و چنان با کتاب مأنوس شده بود که آن را لحظه‌ای از خود جدا نمی‌کرد (یغمایی، ۱۳۷۵: ۶؛ قائم‌مقامی، ۱۳۳۷: ۳۲۴). براساس نوشته‌های شاهزاده علیقلی میرزا، نخستین بار میرزا نظرعلی حکیم‌باشی از

در عصر قاجار، جامعه ایران با جهانی مواجه شد که از نظر فضای سیاسی اجتماعی و فرهنگی با آن فرسنگ‌ها فاصله داشت. روشنفکران این عصر به ضرورت تحول در جامعه پی‌برده بودند. تبادل هیئت‌های سیاسی، اعزام محصل به خارج، آمدن هیئت‌های مذهبی، انتشار روزنامه و ترجمه کتاب ضرورت اصلاحات و تغییر فضای آموزشی و فرهنگی جامعه را اجتناب‌ناپذیر کرده بود. روند نوگرایی و حمایت روشنفکران غرب‌دیده از اصلاحات فرهنگی اجتماعی، زمینه‌های حرکت دولت و جامعه را به این سمت فراهم کرد. مدارس اروپایی عامل تحرک اجتماعی شدند و دو تفکر سنتی و مدرن را در مقابل یکدیگر قرار دادند که این امر تاثیر بسزایی بر تاریخنگاری معاصر گذاشت. یکی از مسائل عمده تاریخنگاری معاصر ایران نیز تقابل سنت و مدرنیته بوده که ابعاد گوناگون آن درخور بررسی و مذاقه علمی است.

ورود اندیشه‌های غربی به ایران عصر قاجار، واکنش‌های اقلت‌گوناگون اجتماعی را برانگیخت و رواج آرا و نظریه‌های آزادیخواهانه و بیداری افکار مردم ایران را موجب شد. انتشار آثاری از تاریخ اروپا و انقلاب‌های آن سرزمین، تاریخ‌نویسی ایران را نیز دستخوش تغییر کرد. تاریخ از انحصار پادشاهان بیرون آمد و مورخان از قیدوبندهای تاریخنگاری سنتی تا حدود بسیاری رها شدند و به ساده‌نویسی روی آوردند. تعداد درخور توجهی از شاهزادگان قاجار از امکانات خاصی که در اختیار داشتند، به بهترین نحو بهره بردند و بسیاری از ایشان در علوم و فنون و هنرهای مختلف از سرآمدان روزگار خویش شدند. شاهزاده علیقلی میرزا یکی از شخصیت‌های دانشمند و فرزانه همین خاندان بود که

۱۲۷۴ق/۱۸۹۵م به ریاست مدرسه دارالفنون و در سال ۱۲۷۵ق/۱۸۹۶م، به وزارت علوم (وزارت فرهنگ) منصوب شد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۹).

شاهزاده علیقلی میرزا در سال ۱۲۷۵ق/۱۸۹۶م و در زمان تصدی وزارت علوم، درصدد برآمد که عده‌ای از شاگردان تحصیلکرده دارالفنون را برای تکمیل علوم و فنون به اروپا بفرستد (صدیق، ۱۳۵۴: ۳۵۶؛ ولایتی، ۱۳۸۹: ۵۰۵). ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ق/۱۸۹۶م، حسنعلی خان گروسی (امیر نظام) را به سفارت مخصوص دربار فرانسه و انگلیس منصوب کرد. وزیر علوم نیز ۴۲ نفر از محصلان دارالفنون را به ریاست عبدالرسول خان، نواده حاج محمدحسین خان نظام الدوله صدر اصفهانی، با حسنعلی خان گروسی روانه پاریس کرد و قرار شد که سرپرستی و اداره امور و نظارت در کار تحصیل ایشان با شخص حسنعلی خان وزیرمختار باشد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۱۶).

در سال ۱۲۷۲ق/۱۸۹۳م، احداث نخستین سیم تلگراف در تهران نیز به اعتضادالسلطنه واگذار شد. وی با مساعدت کرزبز (Kerzez)، صاحب‌منصب توپچی و معلم دارالفنون و از افسرانی که میرزاتقی خان امیرکبیر برای دایرکردن دارالفنون استخدام کرده بود، نخستین خط تلگراف را به‌طور نمونه از عمارت سلطنتی تا باغ لاله‌زار احداث کرد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۱۶ و ۱۷).

در سال ۱۲۸۳ق/۱۹۰۴م، تلگرافخانه را به مقاطعه اعتضادالسلطنه دادند. در این سال، ناصرالدین شاه به فکر تشکیلاتی برای مملکت افتاد و هر کسی را سر کاری گذاشت و حدود اختیارات هریک را تعیین کرده و اموری را به وی محول کرد. البته این کار موقتی بود و به علت منسجم نبودن برنامه، تشکیلات مزبور به‌کلی به هم خورد. در این تشکیلات،

طرف خاقان به تربیت وی همت گماشت و شاهزاده به مدت هفت سال، تحت تعلیم ادب و فرهنگ حکیم‌باشی بود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۲۹). نامبرده از افاضل شاهزادگان قاجار و مردی باذوق و صاحب تألیفاتی چند بود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۷). هنگام فوت محمدرضا قاجار در شمیران تهران، همسر شاه ملک جهان خانم ملقب به مهدعلیا، با حمایت و کمک پیشکارش اعتضادالسلطنه که یکی از دوستان مخصوصش بود، تا رسیدن پسرش، یعنی ناصرالدین میرزا ولیعهد، از تبریز زمام امور را به دست گرفت. این اولین حضور سیاسی پررنگ شاهزاده علیقلی میرزا بود (یغمایی، ۱۳۷۵: ۱۶). آنچه از فحوای نوشته اعتضادالسلطنه برمی‌آید، او در دوران حیات پدر و سلطنت محمدرضا در کار سیاست دخیل نبود و بیشتر عمر خود را به تحصیل و شعر و شاعری گذراند. اولین فعالیت سیاسی وی همراهی با ملکه مهدعلیا، مادر ناصرالدین شاه، تا رسیدن ولیعهد به دارالخلافه بود.

در جلد سوم منتظم ناصری، در این باب آمده است: «و نواب معظم لها بنظم شهر و توابع دارالخلافه و تمهید مقدمات جلوس پادشاهی رأی و تدابیر صایبه فرموده شاهزاده علیقلی میرزا را که به زیور فضل و دانش آراسته بود به وزارت خود اختیار و طرف مشورت در امور قرار داده‌اند چون بین علیقلی میرزا، مهدعلیا و میرزاآقاخان نوری عوالم یگانگی موجود و به اتفاق هم بر علیه میرزاتقی خان امیرکبیر کار می‌کردند و نظر این بود که میرزاآقاخان صدراعظم شود؛ از این جهت، همیشه علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه مورد سوءظن امیرکبیر قرار داشت و تا امیرکبیر زنده بود به اتکاء مهدعلیا می‌زیست» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۹۵). وی در سال ۱۲۷۲ق/۱۸۹۳م به اعتضادالسلطنه ملقب شده و در سال

تخلص می‌کرد. او کتابخانه مهم و معتبری جمع آورده بود که پس از فوتش، وقف مدرسه سپهسالار جدید شد (هدایت، ۱۳۶۱: ۴۱ تا ۴۴؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۲۴، ۵۷ و ۵۸).

پس از آنکه اداره امور مدرسه دارالفنون به عهده اعتضادالسلطنه محول شد، در سال ۱۲۷۹ق/۱۹۰۰م مالیات ولایات ملایر و تویسرکان برای هزینه و مصارف مدرسه مزبور اختصاص یافت؛ چون حکومت این دو ولایت مدت‌ها با اعتضادالسلطنه بود. او همیشه نایب‌الحکومه‌ای برای اداره امور حکومتی و جمع‌آوری مالیات ولایات مرقوم، از طرف خود به آنجا مأمور و گسیل می‌کرد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۱۷ و ۱۸؛ یغمایی، ۱۳۷۵: ۱۵ تا ۱۹). اعتضادالسلطنه با وجود وظایف سنگین و گوناگونی که شاه به او سپرده بود، در نظر داشت دایرة‌المعارف جامع و معتبری تألیف و طبع کند. بدین منظور، مقدمات این کار را فراهم و مقداری از مطالب آن را آماده کرد؛ اما مرگ امانش نداد و پس از درگذشتش، همه این سوابق به دست محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، رئیس دارالترجمه و دارالطباعة، افتاد. اعتمادالسلطنه مجمعی متشکل از برخی دانشمندان آن زمان همچون شمس‌العلمای عبدالرب آبادی، محمدحسین خان فروغی ذکاءالملک، میرزاابوالفضل ساوجی و چندتن دیگر تشکیل داد و کار ناتمام اعتضادالسلطنه را دنبال کرد (یغمایی، ۱۳۷۵: ۲۰).

اعتضادالسلطنه در شب عاشورا سال ۱۲۹۸ق/۱۹۱۹م، در تهران در گذشت و در حرم حضرت عبدالعظیم (شهر ری) به خاک سپرده شد. وی پسری به نام محمدحسن میرزا داشت که در اوائل سال ۱۲۹۸ق/۱۹۱۹م، به پیشخدمتی ناصرالدین‌شاه پذیرفته شد و بعدها به شاهزاده پیشخدمت معروف و

اعتضادالسلطنه علاوه بر ریاست دارالفنون، وزیر علوم و صنایع و معادن و تجارت و تلگراف، متصدی روزنامه دولتی و سرپرست چاپخانه‌های کشور و ولایات و کارخانه‌ها بود و حکومت ملایر و تویسرکان نیز به وی واگذار شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۳۳۷). ناصرالدین‌شاه پس از بازگشت از عتبات (عراق) در سال ۱۲۸۸ق/۱۹۰۹م، میرزاحسین خان مشیرالدوله را که مردی روشنفکر و دنیادیده بود، در التزام خود به تهران آورد. شاه در پی مشورت با حاج میرزاحسین خان مشیرالدوله، به تشکیل مجلس دارالشورای کبری دستور داد و اعتضادالسلطنه به عضویت آن مجلس انتخاب شد. در سال ۱۲۸۹ق/۱۹۱۰م، حکومت بروجرد نیز بر سایر مشاغل اعتضادالسلطنه افزوده شد و در سال ۱۲۹۰ق/۱۹۱۱م، در سفر اول ناصرالدین‌شاه به اروپا، از همراهان شاه بود. در سال ۱۲۹۵ق/۱۹۱۶م، امر بنایی دولتی یا به اصطلاح آن زمان اداره بنایی دیوان اعلی به عهده وی گذاشته شد. اعتضادالسلطنه نه سال پس از انتصاب به وزارت علوم، در سال ۱۲۸۳ق/۱۹۰۴م، روزنامه هفتگی ملت سنیه ایران را دایر کرد و پس از انتشار دو شماره، نام ملت سنیه به روزنامه ملتی تغییر یافت. روزنامه مزبور از سال ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۷ق/۱۹۰۸م، یعنی به مدت چهار سال و اندی، در مجموع در ۳۴ شماره در تهران منتشر شد. منشی یا سردبیر این روزنامه میرزاحسن حکیم سامانی، پسر قآنی شیرازی، بود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۱۷).

اعتضادالسلطنه چون مایه کاملی از معلومات قدیمه، به خصوص شعر و ادب و حکمت و ریاضی داشت، اغلب اوقات خود را به مطالعه کتب و معاشرت با اهل فضل و ادب می‌گذراند. وی نیز مانند بیشتر پسران فتحعلی‌شاه شعر می‌گفت و فخری

امیرنظام گروسی در قریه حصار بوعلی درباره ایران و وضع این مملکت تألیف کرد، رساله‌ای در اوقاف و وقف‌های لازم در قران، فصولی در علوم متفرقه از قبیل: بحث در طریق تعیین انحراف بلاد، اختراع بالن، علت حدوث رنگین‌کمان و مسائل علمی جدید، منظومه مثنوی بر وزن لیلی و مجنون، رساله در علم موسیقی، اشعار و غزلیات، علاوه‌بر کتب و رسائلی که ذکر شد، چندین روزنامه زیر نظر او منتشر شد که بعضی را خود او منتشر کرد:

روزنامه ملت علیه ایران ۲ شماره، روزنامه ملت سنیه ایران ۲ شماره، روزنامه ملتی ۳۴ شماره، روزنامه علمیه دولت علیه ایران ۵۳ شماره و به سه زبان فارسی و عربی و فرانسه (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۵).

تأثیر تاریخنگاری سنتی در آثار اولیه اعتضادالسلطنه

اعتضادالسلطنه در زمره رجال سیاسی بود که در حیطه فرهنگ، فعالیت و تکاپوی بسیاری کرد. او که سال‌ها ریاست انطباعات را عهده‌دار بوده، به علت آشنایی با زبان فرانسه و نیز در اختیار داشتن مترجمان، با تحولات علمی زمانه خویش به‌طور کامل آشنا بود. در آن برهه، در اروپا در زمینه تاریخی تغییر و تحولات فراوانی رخ داده بود. اعتضادالسلطنه به علت دسترسی به کتب و روزنامه‌های اروپایی، با این تحولات آشنایی یافت و تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفت. به همین دلیل، تفاوت چشمگیری بین تألیفات اولیه او با آثاری که بعدها نگاشت، مشاهده می‌شود (امیری، ۱۳۸۷: ۵).

اعتضادالسلطنه در سنین نوجوانی، به تألیف اکسیرالتواریخ اقدام کرد. به عبارتی در سن پانزده سالگی، شروع به نگاشتن جلد اول، یعنی از کیومرث تا پایان دولت زندیه، کرد و جلد دوم را در نوزده

در سال ۱۳۰۹ق/۱۹۳۰م، به معتضدالسلطنه ملقب شد. معتضدالسلطنه از حیث معلومات، کفایت، درایت، حیثیت و احترام به‌هیچ‌وجه به پدر خود شباهت نداشت. وی پس از درگذشت پدر، اموال فراوان او را به عیش و نوش تمام کرد و پیش از مشروطیت، از پیشخدمتان مخصوص ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه بود و در دوره مشروطیت، وزارت کشور اغلب او را به معاونت حکومت‌ها تعیین می‌کرد (یغمایی، ۱۳۷۵: ۲۰).

اعتضادالسلطنه شعر می‌سرود و اکثر اوقات با شعرای زمان خود همچون قآنی، میرزاظاهر شعری، میرزا عبدالوهاب محرم و غیره مجالس ادبی برپا می‌کرد. آثار به‌جامانده از وی، جملگی احاطه او بر تاریخ، هیئت، نجوم، جغرافیا، زبان عربی و فقه را نشان می‌دهند. تعدادی از آثار به‌چاپ رسیده وی به شرح ذیل است:

تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، فلک‌السعاده در ابطال ستاره‌شناسی که در سال ۱۲۷۸ق/۱۸۹۹م به چاپ رسید، اکسیرالتواریخ، تاریخ متنبئین و کیفیت ظهور سیدعلی محمد باب که نسخ خطی از آن باقی مانده است؛ علاوه‌براین، آثاری همچون جغرافیای محال مازندران، رصدخانه مراغه و سرگذشت امامزادگان شهر ری نیز از وی به جا مانده است (بامداد، ۱۳۴۷: ۴۴۲/۲). در میان آثار ذکرشده، دو اثر جغرافیای محال مازندران و تاریخ وقایع و سوانح افغانستان در زمره منابع تاریخ محلی محسوب می‌شوند. اعتضادالسلطنه رسائل متعددی نیز دارد. تعدادی از این رسائل در دو مجموعه، یکی در کتابخانه ملی ایران و دیگری در مجلس شورای ملی نگهداری می‌شود. این رسائل به شرح ذیل است:

سوال و جواب با حاجی محمدکریم‌خان شیخی، رساله‌ای که اعتضادالسلطنه از گفتگوی خود با

آذربایجان که وطن مألوف بود معاودت فرمود، چون کمال آن یگانه روزگار کالشمس فی وسط النهار در اقطار عالم سمت انتشار پذیرفت نزد حکما فیلسوف آمد و پیش عرفا به شخصیت موصوف ارسطاطالیس از شاگردیش بر برجیس افتخار کرد و بوذرجمهر بر ماه و مهر فخر، کل علما اذن اجتهاد و جل عرفا حکم به ارشاد وی دادند» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۳۸). اعتضادالسلطنه نه تنها در طرفداری از برخی شخصیت‌ها دچار لغزش می‌شد، بلکه در مقابل برخی شخصیت‌ها به غلط جبهه‌گیری می‌کرد؛ به‌طور مثال، درباره ابوالقاسم قائم‌مقام دچار همین خطا شد و تحت تاثیر روحیات خود و دشمنی‌های اطرافیان قائم‌مقام، به شکل غیرمنصفانه‌ای از او انتقاد کرد. در تمامی کتاب، از قائم‌مقام به بدی یاد کرد؛ تاجایی‌که غرض‌ورزی وی به قائم‌مقام به‌وضوح مشهود است. اعتمادالسلطنه در کتاب صدرالتواریخ بر این امر متعرض شد و چنین نگاشت:

«شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ تصنیف خودشان در ذکر قائم‌مقام خیلی توهین می‌کند. عبارات زشت و دشنام سختی در حق او می‌نگارد که ما از نقل آن انفعال داریم» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۵: ۱۹۲).

در تاریخنگاری سنتی، مورخ اغلب اصل بی‌طرفی را در نوشته‌های خود مراعات نکرده و تنها براساس گرایش‌های فردی و عقیدتی خود یا برای خوشامدگویی به دیگران، درباره افراد قضاوت کرده‌است (امیری، ۱۳۷۸: ۷). اما به یقین نمی‌توان دیدگاه این پژوهشگر را به تمامی نویسندگان تعمیم داد. عباس اقبال آشتیانی معتقد است، مورخ درباره افراد هم‌عصر خود نباید قضاوت کند:

«معاصرین خواه‌ناخواه به دلیل قرابت خانوادگی یا ملاحظات منفعتی یا دلیل دیگر نمی‌تواند نسبت به

سالگی نگاشت. این اثر به شیوه تاریخنگاری سنتی نگارش یافت و با وجود برخی امتیازات، اشکالات فراوانی دارد. از ایرادات وارد بر تاریخنگاری سنتی، استفاده از نثر مصنوع و مطول و صنایع ادبی است. این شیوه نگارش برای افراد عادی درخور هضم نبود. اکثر آثاری که در عهد قاجار به نگارش درآمده، از این شیوه پیروی کرده‌اند. غالب مورخان به علت ادعای فضل و برتری، وامدار نثر مطول و صنایع ادبی بوده و بیشتر در فکر استفاده از سجع و قافیه بودند (شکوری، ۱۳۷۱: ۱۵۴).

اعتضادالسلطنه در نگارش کتاب اکسیرالتواریخ، دنباله‌رو روش مورخان پیشین بود؛ به‌طور مثال، وقایع سال چهاردهم سلطنت پدرش (فتحعلی‌شاه) را با چنین نثر مصنوع و مطولی آغاز می‌کند: «اما چون عروس خاوری به حجله خانه حمل شد و منافقان خزان و دی را سمند حیات آمد از مشاطگی ابر چهره شاهد گل چون رخسار یار شگفت و بلبل چون عاشق زار از اندوه و هجران سخنی می‌گفت هر یک از عشاق بر سر دلبر خویش خزید یار بالید و آن دیگر نالید» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۲۰).

مورخان درباری اغلب از تملق و چاپلوسی درباره شاه و بزرگان ابایی نداشتند و بازی با الفاظ را وسیله‌ای برای دستیابی به منفعت قرار می‌دادند و در وصف کسی که کتاب می‌نگاشتند، از القاب نامعقول بسیار استفاده می‌کردند. اعتضادالسلطنه به‌عنوان مورخی درباری از این خصیصه مبراً نبود و بعضاً مطالبی درباره برخی از رجال و شخصیت‌ها، از جمله حاجی میرزا آقاسی، به دور از حقیقت و همراه با اغراق فراوان می‌نگاشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۵: ۱۹۳)؛ نمونه ذیل گویای این مطلب است:

«جناب حاجی پس از مرگ حاجی عبدالصمد به

و انگلستان قلمداد می‌کرد. اعتضادالسلطنه واقعه را چنین شرح می‌دهد:

«مستر جان مکنیل طریق بی‌خردی برداشت و کاردان انگلیسی را به مخالفت برگماشت. با این نص صریح عهدنامه منعقد مابین دولتین این بود که در کارهای واقعه مابین دولت‌های ایران و افغانستان، دولت انگلیس به هیچ وجه مداخله نمایند مگر به رضای طرفین حق توسطی خواهد داشت... محض کار دولتی (محمدشاه) از این کار بزرگ دست کشیده با زیان پنج کروار خسارت، دوستی چهل ساله دولت انگلیس را بر فتح هرات رجحان داد...» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۸۶).

اعتضادالسلطنه شرح قتل رجال سیاسی توسط شاهان و امراء قاجار را یا مسکوت می‌گذاشت یا به اختصار بیان می‌کرد؛ از جمله درباره قتل شاهرخ به دست آغامحمدخان به اختصار چنین نوشت: «بعد از بیست‌وسه روز اقامت شاهرخ میرزا را با اولاد و احفاد به مازندران فرستاد و در بین راه شاهرخ از ضرب پیل اجل از اسب پیاده گشت و رخ پنهان کرد. بدروید جهان نمود» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۵۹). او هیچ اشاره‌ای به شکنجه شدن شاهرخ نمی‌کند.

در ارتباط با شرح جنگ‌ها نیز اگر به پیروزی ختم می‌شد، به‌طور مفصل آن را شرح می‌داد؛ اما اگر به شکست منجر می‌شد، به مختصر اشاره‌ای اکتفا می‌کرد. وی علت ناکامی و شکست جنگ‌های مرحله دوم ایران و روس را گناه مردم تبریز می‌دانست که با آغوش باز از روس‌ها استقبال کردند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۷۲). وی به ضعف دولتمردان و سپاهیان ایران هیچ اشاره‌ای نمی‌کند؛ همچنین به جدایی ولایات ایران نمی‌پردازد. اعتضادالسلطنه هنگام نگارش اکسیرالتواریخ به مثابه مورخی درباری، فقط به ذکر احوال سلاطین و رجال بزرگ می‌پردازد و

مردم زمان خود از اغراض و مناقشات و دوستی و دشمنی و تبعیت از هوای نفس عاری و خالی باشند؛ بنابراین هرچه بنویسند با وجود هزار قسمی که در باب بی‌طرفی و بی‌غرضی خود می‌خورد باز هم غالباً فرسخ‌ها از حقیقت دور است» (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۲: ۵۹).

البته اعتضادالسلطنه کتاب اکسیرالتواریخ را در عنوان جوانی نگاشت و به همین علت، در طرفداری یا مخالفت با شخصیت‌های معاصر خود، دچار خطاهایی شد. او بعدها به این موضوع اعتراف کرد که در هنگام نگارش اکسیرالتواریخ، از پختگی فکری کامل برخوردار نبود (اعتضادالسلطنه، ساکما، ش ۱۴۷۱: ۲).

در تاریخنگاری سنتی، مورخ بیشتر به درج حوادث و وقایع می‌پرداخت و کمتر در پی تجزیه و تحلیل مسائل بود. اطلاعات او حاصل مسموعاتی بود که به‌احتمال، تحریفات بسیاری هم داشت و گاه نتیجه مشاهدات خودش بود که بدون اظهار نظر ارائه می‌شد. عبدالحسین نوایی در این باره می‌نویسد: «در تاریخنگاری ایران در هر دوره‌ای فقدان مورخ به معنای واقعی کلمه احساس می‌شود. با توجه به حضور حکومت‌های استبدادی، آنان که درباره تاریخ قلم می‌زدند آزاد نبودند که هر آنچه را می‌بینند به رشته تحریر درآورند» (نوایی، ۱۳۷۹: ۶).

با اینکه در غالب آثار اعتضادالسلطنه اصل بیان حقایق رعایت می‌شد، نباید جایگاه خانوادگی و اجتماعی این شاهزاده را از نظر دور داشت. وی در برخی از نوشته‌های خود، اقدامات نافرجام خاندان قاجار را توجیه و آنان را از اتهام مبرا می‌کرد. وی ناکامی محمدشاه را در تصرف هرات معلول کم‌خردی سرجان مکنیل، وزیرمختار دولت انگلستان، می‌دانست و ناتوانی محمدشاه را در این اقدام، ناشی از مصلحت‌اندیشی او برای تداوم روابط حسنه ایران

به دوران ولایتعهدی عباس میرزا و جنگ‌های ایران و روس است. همان‌طور که پیش از این ذکر شد، نویسنده در مواقعی به سبک مورخان پیشین، از بیان صریح وقایع خوداری می‌کند؛ اما خواننده بصیر با مطالعه این اثر، می‌تواند به حقایق زمان وی پی ببرد. در نهایت، فصلی از این کتاب به وقایع دوران سلطنت محمدشاه و عرفا و شعرای زمان او می‌پردازد. آنچه ارزش وافر به این اثر می‌بخشید، گفتار در احوال دولت و رجال انگلیس و تدبیر و تزویر آنان در اداره امور است.

«دارالملک آنان لندن و آن طایفه در فکر و تدبیر و مهارت صنایع بی‌نظیر، در میان فرنگیان ممتازند و در سیاحت عالم و رسوخ در قلوب فرقه بنی‌آدم و ملک‌گیری و جهاننداری با امتیاز و بسیار غدار و مکارند و در خدعه و حيله مشهور روزگار... صد سال قبل از این اهالی انگلیس با سلاطین هندوستان طرح الفت و اتحاد انداخته و به تدبیر و تزویر بغیر از دکن و توابع آن تمام بنگاله و گجرات و هندوستان را تصرف ساخته...» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۹۴ و ۴۹۵).

تأثیر تاریخنگاری نوین در آثار اعتضادالسلطنه

زمینه‌های تحول در نظام سیاسی و اجتماعی و تربیتی ایران، با قدم‌های اولیه حاکمیت و استیصالی که شکست از روس‌ها بر قاجاریه تحمیل کرد، فراهم شد. دربار قاجار بقای خود را منوط به داشتن ارتشی منظم، کارآمد و مجهز به فنون نظامی نوین غرب دید و آن را در دعوت از هیئت‌ها و مستشاران غربی و عقد قرارداد با آنها و اعزام محصل به فرنگ عملی کرد. اعزام محصلان، نگرش‌های نوینی با خود به همراه آورد. باب مرآه با غرب و آمدوشد هیئت‌های سیاسی و نظامی و فرهنگی، دریچه تازه‌ای

کمتر به مسائل اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی عصر خود توجه می‌کند. در سال ۱۲۲۷/ق ۱۸۴۸م، مردم خراسان دست به شورش زدند و اعتضادالسلطنه به علل این شورش اشاره‌ای ندارد و تنها آن‌ها را افرادی فتنه‌گر و خونریز معرفی می‌کند:

«در این اوان اهالی خراسان که به فتنه‌انگیزی معروف‌اند و به خونریزی موصوف، نه مردمانی عاقل و نه طریقه عقلشان حاصل... بی‌سبب با نواب محمدرولی میرزا کینه طلب شدند و کینه را در سینه به حدی رساندند که تدبیر در قتل امیر نمودند...» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۱۲۷). شاید یکی از علل سکوت و موضع‌گیری نویسنده، وحشت از جانب هیئت حاکم و حفظ موقعیت بوده‌است.

اعتقاد به قضا و قدر از دیگر اشکالات روشن تاریخنگاری سنتی است. مورخان درباری برای توجیه رخدادهای ناگوار، به آن متوسل می‌شدند و بدون هرگونه تجزیه و تحلیلی، وقوع هر حادثه‌ای را به قضا و قدر می‌سپردند. شاهزاده اعتضادالسلطنه نیز شیوع وبا میان سپاهیان عازم جنگ با عثمانی را ناشی از قضا و قدر می‌دانست و اشاره‌ای به رعایت نکردن بهداشت نکرد (امیری، ۱۳۸۷: ۱۲).

در کل، کتاب اکسیرالتواریخ بیشتر تحت‌تأثیر تاریخنگاری سنتی نگارش یافت؛ اما همچنان اثری بسیار ارزشمند است و آینه زمان خویش؛ اگرچه این آینه شفاف و صیقلی نیست و زنگار دارد، گویای وقایع زمان خویش است. نویسنده در این کتاب پس از پرداختن به نسب و خاستگاه ایل قاجار، به ذکر احوالات و وقایع سیاسی عصر آغامحمدخان قاجار می‌پردازد؛ سپس به‌صورت سال‌شمار، وقایع دوران سلطنت فتحعلی‌شاه (پدر خود) را ذکر می‌کند و اسامی فرزندان و وزراء وی و همچنین عرفای زمان او را برمی‌شمارد. فصل دیگری از این کتاب، مربوط

«مورخ باید در تحریر کتاب تاریخ هیچ غرضی نداشته باشد و حقایق و بدایع را برای عبرت آیندگان بی زیان و نقصان بنگارد که قاعده تاریخ به تجربه اندوختن و هنر آموختن است و چنان نباشد که از دوست خود که شایستگی ندارد مدح کند و از دشمن خود که سزاوار هرکار است قدح نویسد یا از خوف و طمع در تحریر تاریخ از جاده راستی درافتد چراکه زمانی نمی گذرد که از اعتبار خواهد افتاد یا دیگران در آن زمان یا پس از آن معایب او را خواهند» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۱۹).

اعتضادالسلطنه از معدود مورخان است که در نگارش غالب آثارش از علوم هم چون جغرافیا، نجوم، باستان شناسی و... مدد گرفت. البته این امر درباره اثر اولیه وی، یعنی اکسیرالتواریخ، مصداق پیدا نمی کند؛ اما او در نگارش دیگر آثار تاریخی خود، از جمله تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، از اطلاعات جغرافیایی خود برای تعیین حدود و موقعیت افغانستان و نقشه آن منطقه استفاده کرد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۲۴؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۴۳: ۲۵). وی درباره زادگاه مانی، تبار ایرانی او و نیاکانش که از شاهان اشکانی ساکن در بابل بودند، چنین می نویسد:

«در نوشته یی از مانویان که در ترکستان کشف شده، مانی خود را فرستاده و رسول موعود معرفی می کند...» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۴۳: ۲۶).

همان طور که پیش از این اشاره شد، اعتضادالسلطنه یکی از برجسته ترین نمایندگان علمی و ادبی دوران قاجار بود. وی در دستگاه دولتی پست مهمی همچون وزارت علوم و معارف را بر عهده داشت. این مورخ توانمند در نگارش آثارش، از منابع متعددی استفاده کرده و مطالب را با ذکر منابع آن بیان کرد. در آثار اعتضادالسلطنه، توجه به مسائل

از نظام تعلیم و تربیت را به روی ایرانیان گشود (سیدین، ۱۳۹۱: ۲۷؛ نـوایی، ۱۳۶۹: ۱۸۴). اعتضادالسلطنه نیز به ضرورت این تحولات پی برد و تغییر فضای آموزشی را اجتناب ناپذیر دانست. وی در زمره پیشگامان تاریخنگاری نوین قرار دارد. گواه این ادعا در آثار متأخر او همچون فتنه باب و تاریخ سوانح افغانستان و... مشهود است. وی استفاده از عبارات مصنوع و مکلف را کنار گذاشت و برخلاف تاریخ نویسی سنتی، به معنا و اختصار مطالب توجه کرد. کتاب فتنه باب از زیباترین آثار اوست؛ در عین حال که درباره واقعه ای تاریخی اطلاعات مفیدی ارائه می دهد، الگوی مناسب ساده نگاری وقایع برای مورخان زمان خود است. وی در نگارش این اثر، از تصنع و تطول کلام پرهیز کرد؛ چنان که واقعه اعدام باب را چنین بیان می کند:

«از بیم آنکه اگر او را پنهانی مقتول سازند دور نباشد که مردم نادان چنان بپندارند که او زنده است و غیبتی اختیار کرده است و به این امید دیگر بار ظاهر خواهد گشت و اظهار دعوت خواهد نمود، دست از فتنه باز ندارند گفتند که بهتر آن است که او را در میان شهر و بازار بگردانند تا مردم او را ببینند بعد از آن به قتل آورند» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۳۰).

پس از نگارش اکسیرالتواریخ، در شیوه تاریخ نگاری اعتضادالسلطنه چرخشی چشمگیر مشهود است. عبدالحسین نوایی معتقد است، روش تحقیق جدید تا حدودی از زمان اعتضادالسلطنه و نگارش نامه دانشوران آغاز است (نوایی، ۱۳۲۵: ۷۱). اعتضادالسلطنه برخلاف کتاب اکسیرالتواریخ، در دیگر آثار خود از مدح و ستایش اغراق آمیز و همچنین غرض ورزی در حق دیگران خودداری و سعی کرد جانب صداقت و انصاف را نگه دارد. وی در این باره چنین می نگارد:

مؤلف است که خواننده را دچار خستگی و ملالت نمی‌کند. سبک نگارش ساده و روان بوده و این در حقیقت صنعتی است که در کتب دوره قاجاریه که اغلب دارای تقلیدی خشک همراه با نثرهای مسجع و مصنوع دوران گذشته بود، کمتر دیده می‌شود. در تیرماه ۱۳۴۳، این اثر را هاشم رضی تصحیح کرد و با نام مدعیان نبوت در انتشارات آسیا به چاپ رساند. متن اصلی کتاب در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است (اعتضادالسلطنه، مقدمه، ۱۳۴۳: ۷).

رساله فتنه باب

رساله فتنه باب یکی از فصول کتاب المتنبئین اعتضادالسلطنه است. در این رساله، نویسنده به زندگانی سیدعلی محمد باب و فتنه‌ای که او و همراهانش طی چند سال در ایران ایجاد کرده بودند، می‌پردازد. نام کتاب گویای شرح زندگانی افرادی همچون مانی، مزدک، به‌آفرید و سیدعلی باب... است که ادعای نبوت کرده‌اند. رساله فتنه باب با استناد بر دیده‌ها و شنیده‌های مولف نگارش یافت؛ زیرا نویسنده هم‌زمان در دستگاه دولتی صاحب منصب بود و در جریان روند وقوع این فتنه قرار داشت. از این رو، رساله یکی از منابع معتبر در حوزه شناخت بروز فتنه باب و جریان بابی‌گری است. برخی از قسمت‌های رساله شرح وقایعی است که مؤلف خود مسئولیت پیگیری آن‌ها را داشت؛ از جمله دستگیری بابی‌مسلمانی که اطراف امیرکبیر بودند و امیر به توطئه آن‌ها پی برده و این وظیفه را به شاهزاده اعتضادالسلطنه محول کرده بود.

سیدکاظم رشتی، شاگرد شیخ احمد احسائی، فرقه‌ای به نام شیخیه بنیان نهاد. یکی از مبانی آن فرقه، اعتقاد به رکن رابع بود و این اعتقاد کم‌کم بستر رشد فرقه باییت را فراهم کرد. سیدکاظم دو شاگرد داشت، یکی حاج محمدکریم خان کرمانی که بعدها فرقه شیخیه را در

اجتماعی موج می‌زند. وی در برخی نوشته‌های خود همچون میکروهیستورینی، در محدوده‌ای خرد زمانی و مکانی، به گوشه‌ای از تاریخ سیاسی و اجتماعی می‌پردازد و گاه بسان ماکروهیستورینی عمل می‌کند. گواه این ادعا در کتاب فتنه باب، تاریخ سوانح و وقایع افغانستان و مدعیان نبوت و مهدویت مشهود است.

المتنبئین (طبقات المضلین)

کتاب «المتنبئین» یا «طبقات المضلین» از دیگر تألیفات اعتضادالسلطنه است. وی با صبغه علمی و دیدی وسیع، بدون آنکه هرگونه تعصب و خودخواهی را دامن بزند، درباره مسائل درخور ملاحظه‌ای که از عنوان کتاب برمی‌آید، پژوهش و تتبع کرد. موضوع کتاب درباره سرگذشت کسانی است که از قدیم‌الایام به دعوی نبوت برخاسته و ادعای پیغمبری کرده‌اند. نویسنده بررسی این مسئله را از بودا شروع کرد و به سیدعلی محمد باب و کسانی که وابسته به او بودند، یعنی تا عصر خود، رساند. البته مؤلف درباره بودا دچار اشتباه فراوان شد و این اشتباهات به علت فقدان اطلاعات درباره بودا، در آن روزگار بود. از ذکر چند تن که بگذریم، مطالب از شرح حال «اسود عیسی» که در زمان پیغمبر اسلام (ص) ادعای نبوت کرد تا پایان کتاب، بر مبنای تحقیق و تتبع گردآوری و مدون شده است.

مؤلف هیچ‌گاه به راه افراط و تعصب نگرایید و با توجه به مدارک و اسناد فراوان، بی‌طرفانه شرح حال این مدعیان را گردآوری کرد و با زبانی شیرین و قلمی توانا به رشته تحریر درآورد. این کتاب در واقع شرح حال تمام کسانی است که در تاریخ اسلام، به‌ویژه در قسمت‌های آسیای میانه، دعوی نبوت کردند. داستان‌ها و حکایت‌ها و ضرب‌المثل‌های شیرینی که در خلال حوادث تاریخی ذکر شده، از جمله توانایی‌های

سفر، سفرنامه لاریجان اوست که حاوی داده‌های تاریخی ذی‌قیمتی است. این سفرنامه که در واقع روزنامه سفر نویسنده از زمان حرکت از تهران تا روز بازگشت اوست، بخش‌های مختلف و مضامین گوناگونی را شامل می‌شود: از شرح آثار تاریخی همچون امامزاده‌ها، مساجد و قبور گرفته تا گزارش از غارها، رسوم محلی و آب‌های معدنی.

سفرنامه اعتضادالسلطنه به لاریجان از ۲۰ رجب ۱۲۹۷/۱۹۱۸م که از تهران حرکت می‌کند، آغاز می‌شود و پس از شرحی درباره اوضاع قراء حکیمیه، سرخه حصار، کمرد و استلک به شرح قریه بومهن و امامزاده سلطان مطهر آنجا می‌پردازد. وی شرح کاملی از مشخصات این امامزاده که بنای آن را ملک کیومرث ساخته بود، ارائه می‌دهد. اعتضادالسلطنه امامزاده تقی رودهن را نیز بررسی کرد. ملاحظات او درباره آبعلی که در آن روزگار به «چشمه علی» یا «مراددهنده» معروف بود، نیز بااهمیت است. او پس از توضیحاتی درباره امامزاده هاشم، به چگونگی ساخت آسیاب قصبه آسک می‌پردازد. در بیست‌ونهم رجب، اعتضادالسلطنه با همراهان خود از آسک به سمت نقش برجسته «تمثال همایونی» که امروزه به «شکل شاه» معروف است، حرکت کرد. وی پس از ثبت مشخصات روستاهای طول راه از جمله نیاک، نوا، مون، کندلو، گزنک، شنگلده و شاهان دشت به شرح این نقش برجسته مبادرت کرد. اسامی اشخاص و متن کامل اشعار و نام سراینده آن‌ها از اطلاعات با ارزش این سفرنامه است. در ادامه، اعتضادالسلطنه چگونگی پیدایش و ترکیبات چشمه‌های آب آسک را بررسی کرد. گزارش مبسوط نویسنده از غار آسک و ثبت مشاهدات مسیو ریشاردخان و ملاعیسی آسکی در بررسی این غار، از بخش‌های بااهمیت و ارزنده این سفرنامه است. سفرنامه با رفتن اعتضادالسلطنه به

کرمان رشد و توسعه داد و دیگری علی‌محمد باب. علی‌محمد باب فرقه بابیت را پایه‌گذاری کرد. او مسئله رکن رابع را به افراط رساند و مسئله باب‌بودن خود را مطرح کرد. حمایت استعمار و تضعیف روحیه ملی بعد از قرارداد ترکمنچای، در پیشرفت اولیه کار وی مؤثر بود. فتنه باب از سال ۱۲۶۰ق/۱۸۸۱م، یعنی زمان محمدشاه، آغاز شد و در زمان امیرکبیر به اوج خود رسید. امیرکبیر بعد از فتوای علما، مبنی بر واجب‌القتل‌بودن باب، او را اعدام کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۴: ۵۸).

کتاب «بیان» از جمله آثار سیدعلی‌محمد باب است. در این کتاب نویسنده به نقد باب و بهائیت و حمایت انگلیسی‌ها در تسریع رشد فرقه بابیت می‌پردازد؛ همچنین سوءقصد به ناصرالدین‌شاه و قلع‌وقمع شدن تمام بابی‌ها، ضعف و خرافه‌پرستی‌های این فرقه و اشخاص را به‌صورت منطقی و کاملاً درست نقد و بررسی می‌کند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۹۳). علاوه بر آثاری که تا اینجا از شاهزاده اعتضادالسلطنه نام برده شد، وی تألیفات دیگری دارد که می‌توان در زمره تواریخ محلی به شمار آورد؛ از جمله این آثار، سفرنامه لاریجان، سفرنامه مازندران، جغرافیای محال مازندران و تاریخ وقایع و سوانح افغانستان است.

سفرنامه اعتضادالسلطنه

علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، شاهزاده نواندیش و نخستین وزیر علوم ایران، در رجب ۱۲۹۷/۱۹۱۸م به همراه مسیو ریشارد خان، یعنی معلم زبان فرانسه دارالفنون، میرزا محمدعلی‌خان منشی‌باشی و میرزا ابوالقاسم خان حکیم‌باشی به منظور استفاده از آب‌های معدنی لاریجان، برای درمان بیماری «گرفتگی آواز»، به آنجا سفر کرد. وی موفق به درمان بیماری خود نشد و چند ماه بعد، در شب عاشورای ۱۲۹۸/۱۹۱۹م بدرود حیات گفت؛ اما رهاورد ارزشمند این

جغرافیای محال مازندران

ناصرالدین‌شاه در سفر سال ۱۲۸۵ق/۱۹۰۶م به کلاردشت، به علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، وزیر وقت علوم ایران، دستور داد اطلاعات مربوط به نواحی شمال را از کتاب معجم البلدان یاقوت حموی و مراصداالاطلاع که در واقع خلاصه کتاب یاد شده است، به فارسی ترجمه کند. اعتضادالسلطنه نیز اطلاعات مربوط به چالوس، کچه پاکلار، رویان و همچنین جربد و قومس را ترجمه کرد. اگرچه قومس و جربد جزء مازندران محسوب نمی‌شد، این اثر به «شهرهای مازندران» معروف شد. معجم البلدان کتابی است که یاقوت حموی در سال ۶۱۵ق/۱۲۳۶م، در مروشاهجان شروع به تالیف آن کرد و در ۲۰ صفر ۶۲۱/۱۲۴۲م در حلب به پایان رسانید و به قفطی علی بن یوسف، وزیر حلب، پیشکش کرد. در این اثر، اماکن جغرافیایی به ترتیب حروف الفبا توضیح داده شد. با توجه به تطبیق متن عربی معجم البلدان و مراصداالاطلاع با ترجمه اعتضادالسلطنه، می‌توان اذعان کرد که او ترجمه تاحدودی دقیقی ارائه کرد و تنها در پاره‌ای مواقع، برای توضیح بیشتر، مطالبی به اصل متن افزود. در زمان ترجمه این اثر، اعتضادالسلطنه وزیر علوم و رئیس دارالفنون بود و روزنامه ملت را منتشر می‌کرد. در مجلد اول، فهرست‌واره کتاب‌های فارسی که به کوشش احمد منزوی به چاپ رسیده، با نام‌های «جغرافیای محال مازندران» و «شهرهای مازندران» ثبت شده است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه سپهسالار و نسخه دیگری نیز در کتابخانه ملی ملک نگهداری می‌شود. در برگ نخست این کتابچه، مرقوم شده است این «... رساله در ترجمه بعضی از محال مازندران از قبیل کلاردشت و رویان و جربد و قومس و غیره است که اعتضادالسلطنه وزیر علوم و صنایع و معادن تجار دام

قریه «گرمابه در»، برای استفاده از آبگرم آن و شرح قراء طول راه ادامه می‌یابد. پایان این گزارش که به شرح منازل بازگشت به تهران اختصاص دارد، حاوی اطلاعاتی ذی‌قیمت درباره آثار تاریخی و سنگ‌نوشته‌هاست. اطلاعات ارائه شده در بررسی مسجد امام حسن (ع)، امامزاده‌ها و سنگ‌نوشته‌های قبور لواسان بسیار حائز اهمیت است. مسیو ریشاردخان و ملا ابراهیم کرنایی نیز اطلاعاتی درباره خرابه‌های «وهن وا» یا بهمن‌آباد در بلوک امیری لاریجان و غارهای نزدیک قریه مون ارائه می‌دهند. از نکات درخور توجه این سفرنامه، اشاره به استفاده از تقویم فرس قدیم در بین اهالی لاریجان، گزارش تاحدودی مفصل از جشن‌های باستانی در لاریجان و سایر بلاد، وضعیت مذهبی و اماکن مذهبی، تعداد خانوارهای هر روستا (نفوس) و حتی ذکر نام مسن‌ترین فرد در قریه‌ها، کیفیت زمین‌های کشاورزی و میزان آب‌های زیرزمینی و روان، قومیت‌ها، گویش‌ها، معماری، پل‌های قدیمی و نام بانیان ساخت این پل‌هاست. با توجه به توضیحات داده شده، به نظر می‌رسد سفرنامه اعتضادالسلطنه به عنوان یک منبع تاریخ محلی، کمک شایانی به آشکارشدن اوضاع اجتماعی و فرهنگی مازندران در آن سنوات می‌کند. در میان آثار اعتضادالسلطنه، سه رساله مربوط به مازندران است. رساله نخست سفرنامه‌ایست که در سال ۱۲۷۲قمری/۱۸۹۳م در سفر به مازندران نگاشته شده که تاکنون به دست نیامده و تنها در سفرنامه لاریجان به آن اشاره شده است. دیگری «جغرافیای محال آذربایجان» است و در نهایت سفرنامه لاریجان که آخرین اثر او محسوب می‌شود. از این سفرنامه دو نسخه در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نگهداری می‌شود (نوری، ۱۳۹۰: ۲۶ تا ۲۶).

جلگه هرات گسترده است و اهل اروپا آن را ایران مشرقی گویند چه پیوسته جزء ایران و تابع سلاطین انجا بوده...» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۲۵)، شهرهای مهم آن همچون هرات، کشمیر، پیشاور، قندهار، بلخ، کابل و غزنین را ذکر می‌کند. اعتضادالسلطنه مانند یک میکروهیستورین عمل کرده و نام غالب دروازه‌های شهر «دروازه قندهار، دروازه خشک، دروازه ملک، دروازه عراق، دروازه قویبچاق» را ذکر می‌کند. همچنین از خندق‌ها و خاکریزهای این سرزمین و مسافت بین شهرها، اینکه طی چند روز می‌توان مسافت بین دو شهر را طی کرد، سخن می‌گوید. درباره مسافت شهرها چنین بیان می‌کند:

«شاه زمان دفع ایشان را از گرفتن شاه محمود اهم دانسته شاهزاده قیصر به نیابت میرافضل خان در هرات والی کرده زمان خان را با خود همراه برداشته... و از راه قندهار با سواران جرار از راه کوهستان هزاره بامیان بدان سرعت که مسافت دو ماه را در عرض شانزده روز طی کرده وارد دارالملک کابل شد» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۵۶ و ۵۷).

نویسنده اسامی پل‌ها و رودخانه‌هایی که سپاهیان از آن گذر کردند و حتی ملاقات‌های امراء را در هنگام جنگ با درویشان بنام برای تسکین بیان می‌کند و تعداد سکنه شهرها، قصبات، وضعیت رونق و آبادانی شهرها و مصالح استفاده شده برای ساخت خانه‌ها را به وضوح شرح می‌دهد: ذکر نمونه‌ای از نگاه‌های وی گواه این ادعاست:

«شهر کابل در کنار مجمع رود میدان و رود لوکر واقع شده است و بیوت آنجا بیشتر با چوب برآورده‌اند و به تخمین پنجاه هزار کس در آن شهر سکنی دارند» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۲۸).

نویسنده به قوت غالب اهالی، نوع محصولات، میوه‌ها و ترکیب جمعیتی در هر شهر اشاره می‌کند. وی در این باره چنین می‌نگارد: «در پیشاور میوه‌های گرمسیری مرغوب،

اجلاله فرمودند. به خط میرزامسیح داخل کتابخانه نواب معظم‌الیه گردید و از کتاب معجم‌البلدان ترجمه شد... این یک جلد رساله در یوم ۱۵ شهر حجه‌الحرام ۱۲۹۷ در اعداد کتب موقوفه مسجد و مدرسه ناصری محدود و به کتابخانه مدرسه مزبوره داخل گردید و صیغه وقف آن مطابق مشروح و شروط مندرجه در وقفنامه مسجد و مدرسه جاری شد» (نوری، ۱۳۸۸: ۱۰۷۵).

رساله تاریخ وقایع و سوانح افغانستان

تاریخ وقایع و سوانح افغانستان را شاهزاده اعتضادالسلطنه در سال ۱۲۷۳ق/۱۸۹۴م، نگارش کرد. مؤلف در سه جای کتاب، به تاریخ نگارش این اثر اشاره می‌کند: «در سال تألیف این مختصر رساله که سنه یکهزار و دویست و هفتاد و سییم هجری است» (اعتضادالسلطنه، ۱۲۷۳: ۱۴۶، ۲۴۸۱). اعتضادالسلطنه همانند سایر وطن‌دوستان هم‌عصر خود، همواره دغدغه حفظ تمامیت ارضی ایران را داشت؛ زیرا در همان سال‌ها، هرات به‌طور رسمی از ایران جدا شده بود. حب وطن نویسنده را برآن داشت تا وقایع و سوانحی را که بین انقراض سلسله صفویه تا جدایی افغانستان از ایران بر افغانستان گذشته بود، بیان کند (آشتیانی، ۱۳۴۲: ۴۶۹).

تاریخ وقایع و سوانح افغانستان را با کمی مسامحه، می‌توان در زمره منابع تاریخ محلی افغانستان به شمار آورد؛ زیرا نویسنده علاوه بر ذکر مناسبات سیاسی انگلیس و ایران، به عنوان مهمان ناخوانده در این سرزمین، تاریخ مختصری از افغانستان پیش از وحدت ملی و از زمان وحدت ملی تا زمان نگارش کتاب، همچنین اصل و نسب افغانه، اسامی طبقات طایفه‌های افغان، گزارش‌های مفصلی از دوران سلطنت امیران افغان به‌خصوص احمدشاه صدوزائی و تیمورشاه و اولاد و احفاد آن‌ها ارائه می‌کند (کاتب هزاره، ۱۳۹۲: ۳۵). نویسنده علاوه بر ذکر حدود جغرافیایی این سرزمین، «این سرزمین از کشمیر تا

غلات و حبوب بسیار نیکو خاصه برنج آنجا که به لطافت در تمام روی زمین معروف است. سکان آنجا از امم مختلفه از قبیل ترک، تاجیک و افغان و هندو می‌باشد و جمعیت افغان در آن حدوده زیاده است» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۲۸). از نکات برجسته کتاب که ارزش دوچندانی به این اثر بخشیده، ذکر اخبار و وقایع ایران و افغانستان است. نویسنده هنگامی که اخبار و وقایع روز مربوط به ولایات افغانستان را شرح می‌دهد، هم‌زمان به وقایعی که در ولایات مختلف ایران رخ داده‌است، اشاره می‌کند؛ از جمله نکات مثبت این رساله، ذکر اسامی افرادی است که در هنگام تألیف این اثر صاحب نام بودند و در امور مملکتی نقشی برعهده داشتند. در مجموع می‌توان اذعان کرد، نویسنده قصد نگاشتن اثری با رویکرد محلی نداشت؛ اما نوع نگارش و دیدگاه وی به گونه‌ای بود که امروز این اثر را می‌توان در زمره تواریخ محلی افغانستان محسوب کرد. نگاه به مسائل اجتماعی و همچنین فولکلورهای مردم این سرزمین، در کتاب اعتضادالسلطنه موج می‌زند. سعی مؤلف بر این بود که در رویارویی و قیام مردم افغانستان با دولت متجاوز انگلیس، خود را هم‌درد مردم این سرزمین بداند و حق را به آن‌ها بدهد؛ اما در برخی جاها، قیام افغانه علیه انگلیس‌ها را فتنه تعبیر می‌کند. کتاب وقایع و سوانح افغانستان در سال ۱۲۷۳ق/۱۸۹۴م، یعنی سال تألیف، در تهران به چاپ سنگی رسید و از آنجا که حاوی اطلاعات مفیدی بود، در سال ۱۳۶۵ش میرهاشم محدث آن را بازخوانی و تصحیح کرد و به چاپ رساند.

رصدخانه مراغه

رصدخانه مراغه از دیگر آثار اعتضادالسلطنه است. این رساله به خواست ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۷۶ق/۱۸۵۹م، هنگام سفر به آذربایجان و مراغه،

نگارش یافت. این شاهزاده عالم و پرکار، به علم هیئت و نجوم علاقه‌ای وافر داشت. وی به اتفاق شاهزاده فرهادمیرزا از فضلالی نامور، ملاعلی اصفهانی ریاضیدان و میرزااحمد حکیم‌باشی کاشانی، از خرابه‌های رصدخانه دیدن کرد و شرحی از مشاهدات و اطلاعات خود نگاشت. خوشبختانه نسخه‌ای که برای کتابخانه ناصرالدین‌شاه نگارش یافت، به صورت رساله خطی در کتابخانه سلطنتی نگهداری شد و اینک در کتابخانه ملی مضبوط است. اعتضادالسلطنه در این رساله، اطلاعات و گزارش‌های مفیدی به اختصار ارائه می‌کند. شرحی از این گزارش بدین قرار است:

«اهالی محل این مکان را رصدخانه داغی می‌نامند و مؤیدالدین عرضی رساله‌ای در باب آلات و ادوات رصدگاه مراغه نوشته و تل رصد را در سمت غربی مراغه معین کرده‌است. اما نویسنده تاریخ و صاف و حبیب‌السیر به اشتباه موضع آن را سمت شمالی نوشته‌اند. مؤیدالدین عرضی، توسط خواجه نصیرالدین طوسی مأمور به ساختن رصدخانه مراغه شده بود» (اعتضادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۳). به گزارش اعتضادالسلطنه، سطح تپه برای رصد تسطیح شده‌است. وی گزارش‌هایی نیز از تل و دخمه موجود در آن ارائه می‌کند. از آنجا که اعتضادالسلطنه در مباحث نجومی کارآمد بود، نقشه‌ای نیز از وضع تپه موجود ترسیم کرد؛ اما سرجان ملکم معتقد است که ترسیم نقشه کار ملاعلی محمد اصفهانی بود. آخرین صفحه این رساله بیانگر آن است که اعتضادالسلطنه درصدد استخراج زیج جدیدی بود (اعتضادالسلطنه، ۲۵۳۶: ۳).

شرحی بر روزنامه ملت سنیه

به شرحی که گذشت علیقلی خان اعتضادالسلطنه، وزیر علوم، مردی فاضل و دانش‌پژوه و دانش‌پرور بود. وی به منظور نشر بیشتر معارف، امکان انتشار روزنامه ملت سنیه

۱۴ ربیع الاول و ۲ ربیع الثانی ۱۲۸۳ق/ ۱۹۰۴م، این نشریه با عنوان روزنامه ملت سنیه و ایران و سی و سه شماره آن، از جمادی الاخر ۱۲۸۳ تا جمادی الاخر ۱۲۸۷ق/ ۱۹۰۸م، با عنوان روزنامه ملتی انتشار یافت (قاسمی، ۱۳۷۴: ۱۲). مرحوم محمد صدرهاشمی در مقاله‌ای با عنوان «چند روزنامه مهم در زمان ناصرالدین شاه» می‌نویسد: «روزنامه ملتی در رساله‌ای که ناصرالدین شاه کارهای دولتی را پس وزارتخانه‌های متعدد تقسیم نموده و اداره وزارت علوم و صنایع و تجارت و مدرسه دارالفنون و دارالطباعه را به عهده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه واگذار کرده، تاسیس شده است. وجه تسمیه روزنامه ملتی این است که چون روزنامه‌های دیگر... روزنامه رسمی و مخصوص درج حوادث و وقایع مملکتی و اوضاع درباری بود و هیچ کس حق اظهار مطلب و درج مقاله در آن را نداشته است. لذا ناصرالدین شاه برای آزادی نگارش دستور تاسیس این روزنامه را داده است» (صدرهاشمی، ۱۳۴۳: ۵۱ تا ۵۶). جهانگیر صلح‌جو در تاریخ مطبوعات ایران و جهان چنین آورده است: «علت انتشار این روزنامه این بود که در روزنامه‌های دولتی فقط صاحب منصبان و درباریان می‌توانستند مقالاتی بنویسند؛ ولی به دستور ناصرالدین شاه این روزنامه منتشر گردید تا تمام افراد ملت بتوانند در نگارش آن سهیم باشند و در حقیقت روزنامه ملتی آینه افکار ملت باشد و این اولین مرتبه‌ای است که در تاریخ مطبوعات ایران از روی میل و رغبت، شاهان قاجار به روزنامه‌ای آزادی نسبی دادند» (صلح‌جو، ۱۳۴۸: ۲۵۸ تا ۲۶۰).

گردانندگان و همکاران روزنامه

مدیر و سردبیر روزنامه ملتی، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه وزیر وقت علوم بود. همکاران وی در انتشار این روزنامه عبارت بودند از: حکیم سامانی، میرزا علی‌خان (صفاءالسلطنه نایب‌المنشی)، مرتضی‌خان (پسر

ایران را فراهم آورد. این روزنامه یکی از چهار روزنامه‌ای است که خبر دستور انشاء آن‌ها در روزنامه دولت علیه ایران درج شده بود. نخستین شماره این روزنامه با عنوان روزنامه ملت سنیه ایران، در ۱۵ محرم ۱۲۸۳ق/ ۱۹۰۴م منتشر شد. قبل از انتشار فرمانی با این مضمون منتشر شد: «برذمت خویش لازم می‌شمارم که در هر ماه شمه از مکارم و بعضی از ترقیات حاصله و تنعمات واصله و توفیرات درجات و مقتضیات صناعات و غیرها و غیرها بعد از اداء شکر و دعا... بدین سیاق برنگارد تا در جمیع ممالک دور و نزدیک و عموم ولایات ترک و تاجیک کرامت ذات و شرافت صفات این پادشاه عدل‌گستر دین‌پرور مشهور و منتشر شود» (اعتضادالسلطنه، ۱۵ محرم ۱۲۸۳: روزنامه ملت سنیه).

این روزنامه دومه بعد با همان عنوان، به تاریخ یوم جمعه ۱۴ ربیع‌الاول سنه هزار و دویست هشتاد و سه، دوباره تحت نمره اول در چهار صفحه و با قیمت پنج شاهی انتشار یافت. صفحه اول تمام شماره‌های این نشریه سفید و از تاریخ ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۸۳ق/ ۱۹۰۴م به بعد، بالای صفحه دوم این نشریه تصویر دورنمای ایوان مسجد بازار طهران، شاه سابق را دارد. در هیچ جای این تصویر، نام نقاش برده نشده است. تعداد صفحات از ۳ تا ۹ صفحه متغیر بود و در هر صفحه، ۱ تا ۴ ستون ۲۵ سطری به خط نستعلیق نگارش می‌یافت. بهای اشتراک این روزنامه و روزنامه علیه ایران که به سه زبان فارسی و عربی و فرانسوی چاپ می‌شد، روی هم سه تومان و شش هزار دینار بود. در زیر تصویر دورنمای مسجد، به خط نستعلیق درباره انتشار روزنامه چنین آمده است: «از جانب سنی‌الجوانب همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه امر و مقرر است که روزنامه ملتی بر سیل آزادی نگارش یابد تا خاص و عام از فواید آن بهره یابند».

برخلاف روش امروز مطبوعات، این نشریه فاقد شناسنامه است. سه شماره، یعنی شماره‌های ۱۵ محرم و

سرانجام روزنامه ملتی

در اواخر سال ۱۲۸۷ق/۱۹۰۸م، با تشکیل اداره روزنامه‌جات دولت علیه و دارالطباعة ممالک محروسه و دارالترجمه دولتی دولتجاه به ریاست محمدحسن خان صنیع الدوله، سه روزنامه دولتی و ملتی و عملی تعطیل شد. ناصرالدین شاه در محرم ۱۲۸۸ق/۱۹۰۹م، چنین فرمان داد: «روزنامه‌جات دولت علیه که در دارالخلافه به طبع می‌رسید مغایر سلیقه ما و خالی از فواید و نتایجی بود که در هر مملکت از روزنامه حاصل است...» (قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۰).

پس از تعطیلی این روزنامه‌ها، صاحبان فکر و اندیشه که مجوز نشر روزنامه را کماکان در انحصار دولتی‌ها دیدند، برای انتقال پیام و عرضه فکر خود، به چاپ مطبوعات فارسی در خارج از کشور و شب‌نامه‌نگاری در داخل کشور مبادرت ورزیدند. دولت با تمهیدات کیفری، سعی کرد مردم را از خواندن این‌گونه نشریات منع کند؛ اما این تمهیدات کارگر نیفتاد و پانزده سال بعد از تعطیلی روزنامه ملتی، شب‌نامه‌هایی را با عنوان «اعلان ملتی» این بار نه دولت و کنترل‌شده، بلکه ملت منتشر کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶: ۱۳۰). از جمله مشکلاتی که اعتضادالسلطنه در انتشار این روزنامه داشت، ارضای سطح توقعات تحصیلکرده‌ها بود. غالب تحصیلکرده‌های آن روزگار، توقع داشتند هر نشریه‌ای که منتشر می‌شود، دربردارنده مطالب سیاسی و خبری باشد. آن‌ها به این باور نرسیده بودند که روزنامه‌نگاری سیاسی یکی از انواع روزنامه‌هاست و به تنوع موضوعی در مطبوعات اعتقاد نداشتند. این روزنامه نتوانست تصویری از اوضاع اجتماعی آن روزگار ارائه دهد؛ اما می‌توان از آن به‌عنوان نقطه آغاز مطبوعات ادبی در ایران یاد کرد. مرحوم استاد محیط طباطبایی اعتقاد داشت در سی‌و‌اندی سال بعد از انتشار روزنامه ملتی، میرزامحمدحسین فروغی توانست روزنامه تاریخ ادبیات فارسی را در مدرسه علوم سیاسی

میرزا علی محمدخان نظام‌الدوله، معتمدالدوله، محسن میرزا میرآخور، محمدحسن (صنیع‌الدوله)، حکیم‌الممالک، میرزا محرم یزدی مؤیدالدوله و عمادالدوله (محیط طباطبائی، ۱۳۶۶: ۲۹ تا ۶۴). تلاش اعتضادالسلطنه بر آن بود تا فرهنگ روزنامه‌خوانی را در میان مردم ترویج دهد؛ اما علل و عوامل مختلفی همچون بی‌سوادی غالب مردم و گرانی روزنامه در آن روزگار، این طرح را با شکست مواجه کرد (قاسمی، ۱۳۷۴: ۱۳).

فهرست مطالب روزنامه

روزنامه ملتی در ۳۳ شماره، افزون بر برخی خبرها، در بردارنده مقالاتی در شرح احوال و آثار شعرای قدیم و معاصر بود. فهرست مطالب این روزنامه به شرح ذیل است: شماره اول انگیزه انتشار روزنامه، ذکر تفویض وزارت به عهده سپهسالار؛ شماره دوم شرح حال و نمونه آثار شمس‌الشعراء میرزا علی‌خان اصفهانی متخلص به سروش. در مجموع ۳۳ شماره این روزنامه در شرح احوال شعراء، حکما، اخبار علمی، برپایی مجمع‌الصحة، چگونگی توزیع سهمیه‌های روزنامه در شهرها، صنعت عکاسی و نحوه استفاده از آن و... بود.

انتقادات

همان‌طور که پیش از این گفته شد، هدف از انتشار این روزنامه انعکاس اندیشه‌ها و عقاید مختلف مردم بود؛ اما روزنامه روزبه‌روز از هدف اولیه خود دور شد. شاید فقر، بی‌سوادی گسترده، نبودن فرهنگ روزنامه‌خوانی و روزنامه‌نویسی، بافت فرهنگی و... موجب انحراف این روزنامه شد. درهرحال، گردانندگان این روزنامه انتقادهای گوناگونی دریافت کردند که مفصل‌ترین آن مربوط به آخوندزاده است. وی معتقد بود این روزنامه تنها به ادبیات و شرح حال ادیبان اختصاص یافته‌است (قاسمی، ۱۳۷۴: ۱۹).

مطالعات خود کرد و در نگارش آثارش، از سایر علوم نیز بهره گرفت و از حبّ و بغض در حق دیگران خوداری کرد و بدون تفکر و تأمل هیچ روایتی را نپذیرفت. پرداختن به جغرافیای تاریخی و وجه تسمیه و تاریخ محلی (تاریخ محال مازندران) از دیگر برجستگی های آثار شاهزاده علیقلی میرزاست. این مورخ قاجار، همانند شاهزاده نادر میرزا، در نگارش تاریخ از علوم هم چون باستان شناسی بهره گرفت. این شیوه نگارش که در دوره دوم تألیفات اعتضادالسلطنه به چشم می خورد، در واقع نقطه مقابل تاریخ نگاری به شیوه سنتی است.

پی نوشت

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ساکما

کتابنامه

الف. کتاب های فارسی

- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا، (۱۳۴۳)، مدعیان نبوت، تصحیح هاشم رضی، تهران: آسیا.
- ، (۱۳۷۷ و ۱۳۶۲)، فتنه باب، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک و علم.
- ، (۱۳۷۶ و ۱۳۶۵)، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: سپهر.
- ، (۱۲۷۳)، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، تهران: چاپ سنگی.
- ، (۱۲۷۸)، فلک السعاده، تهران: چاپ سنگی.
- ، (۱۳۷۴)، روزنامه ملتی (روزنامه ملت سنیه ایران)، به کوشش سیدفرید قاسمی، تهران: مرکز گسترش آموزش رسانه.
- ، (۱۳۷۰)، اکسیرالتواریخ، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: ویسمن.

تدریس و از مندرجات روزنامه ملتی استفاده کامل کند. از دیدگاه استاد طباطبایی، محمدحسین فروغی به مدد روزنامه ملتی توانست نسل پیشاهنگ مشروطه را با تاریخ شعر و شعرا آشنا کند (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۲۴ تا ۵۹؛ قاسمی، ۱۳۷۴: ۲۰).

نتیجه

شاهزاده علیقلیمیرزا یکی از شخصیت های علمی برجسته خاندان قاجار بود. وی از موقعیت اجتماعی ممتاز خود بهره گرفت و از نوباوگی، به آموختن دانش شوق و رغبت تمام داشت. وی در اغلب علوم زمان خود از جمله ریاضیات، نجوم، هیئت، ادبیات و... از سرآمدان روزگار محسوب می شد. شاهزاده در ماه شعبان ۱۳۷۲ق/میلادی، ملقب به اعتضادالسلطنه شد. وی در زمره مورخان نامدار قاجار بود. دانش تاریخنگاری اعتضادالسلطنه براساس آثارش درخور بررسی است. شیوه نگارش اولین آثار تاریخی وی به سبک مصنوع و پیچیده و مکلف بود. مطالب کتاب اکسیرالتواریخ بیانگر خامی مورخ است. در این اثر، مورخ به منابعی که استفاده کرده، هیچ اشاره ای نکرده و نقشی برای جایگاه عامه مردم قائل نشده است. اعتضادالسلطنه بیشتر وقایع رخ داده در روزگار خود را ناشی از قضا و قدر می دانست و هیچ گونه تجزیه و تحلیلی در مطالب ارائه شده دیده نمی شود؛ تنها در محدود روایاتی که مربوط به گذشته بود، درصدد تجزیه و تحلیل برمی آمد. وی همچنین در طرفداری یا مخالفت با شخصیت های معاصر خود، دچار خطاهایی می شد؛ اما پس از آشنایی بیشتر او با تحولات علمی جدید و احاطه بر چند زبان خارجی، مطالعات تاریخی اش عمق علمی بیشتری یافت و توانایی او در استفاده از منابع متعددتر شد. گواه این ادعا در آثاری همچون فتنه باب و تاریخ وقایع و سوانح افغانستان مشهود است. از این زمان به بعد، وی با نقد روایات مختلف، عقلانیت را وارد حوزه

- . فصل از آثارالباقیه»، ش ۱۴۷۱.
- . رصـدخانـه مراغـه، تهران: دانشگاه تهران.
- . (۱۳۸۸)، جغرافیای محال مازندران، به کوشش مصطفی نوری، پیام بهارستان، ش ۴.
- . اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۷)، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح دکتر محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- . (۱۳۵۶)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- . (۱۳۷۵)، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- . اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۴۲)، تاریخ عمومی، تهران: کتابخانه شرق.
- . (۱۳۷۲)، «نوشتن تاریخ معاصر»، مجله آینده، س ۱۹، ش ۷ تا ۹.
- . (۱۳۲۴)، «اعتضادالسلطنه و ظهور بایبه»، یادگار، س ۲، ش ۱.
- . امیری، زهرا، (۱۳۸۷)، «بررسی شیوه‌های تاریخنگاری اعتضادالسلطنه»، مجله پژوهش‌های تاریخی، ش ۳۶ و ۳۷.
- . بامداد، مهدی، (۱۳۴۷ و ۱۳۵۷)، تاریخ رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳، ۱۴، ج ۲، تهران: بانک مرکزی.
- . سپهر، محمدتقی لسان‌الملک، (۱۳۷۷)، ناسخ‌التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- . سیدین، علی، (۱۳۹۱)، از مکتبخانه تا مدرسه، تهران: علم.
- . شکوری، ابوالفضل، (۱۳۷۱)، جریان‌شناسی تاریخنگاری در ایران، تهران: بنیاد انقلاب اسلامی ایران.
- . صدرهاشمی، محمد، (۱۳۴۳)، «چند روزنامه مهم در زمان ناصرالدین‌شاه»، یادگار، سال ۲، ش ۳.
- . صدیق، عیسی، (۱۳۵۴)، تاریخ فرهنگ ایران، تهران: سهامی طبع کتاب.
- . صلح‌جو، جهانگیر، (۱۳۴۸)، تاریخ مطبوعات ایران و جهان، تهران: امیرکبیر.
- . قائم‌مقامی، جهانگیر، (۱۳۳۷)، «قسمت قاجاریه از کتاب ناسخ‌التواریخ»، تهران: امیرکبیر.
- . قاسمی، سیدفرید، (۱۳۷۴)، روزنامه سنیه ایران، تهران: مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها.
- . کاتب هزاره، ملافیض محمد، (۱۳۹۲)، سراج‌التواریخ، به کوشش محمدابراهیم شریعتی، تهران: عرفان.
- . محیط طباطبایی، محمد، (۱۳۶۶)، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران: امیرکبیر.
- . نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری، تهران: هما.
- . (۱۳۷۹)، «روزنامه کار و کارگر»، ش ۲۷۸۷.
- . (۱۳۲۵)، «سخنی چند درباره خاقانی»، یادگار، س ۳، ش ۶ و ۷.
- . نوری، مصطفی، (۱۳۹۰)، مجموعه سفرنامه‌های عصر ناصرالدین‌شاه؛ نامه مازندران، تهران: البرز.
- . ولایتی، علی‌اکبر، (۱۳۸۹)، نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۹، تهران: امیرکبیر.
- . هدایت، مهدیقلی، (۱۳۶۱)، خاطرات و خطرات، تهران: زوار.
- . یغمایی، اقبال، (۱۳۷۵)، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، تهران: دانشگاهی.